

نقد مبانی اخلاقی مکتب اطلاعات

محمد علی آقایی

استادیار گروه حسابداری دانشگاه تربیت مدرس

رضا حصارزاده*

دانشجوی دکتری حسابداری دانشگاه تربیت مدرس

آمنه بذرافشان

دانشجوی دکتری حسابداری دانشگاه زهرا

چکیده

غلبه کاپیتالیسم بازار بر جهان، از یک سو سلطه نظام‌های بزرگ اقتصادی را بر زندگی فردی و اجتماعی افراد بیشتر نموده است و از دیگر سو موجب شده است که قدرت‌های اقتصادی نه تنها پاسخ‌گویی به کشور و انتخاب کنندگان خود نداشته بلکه در عوض ملل و جوامع به آن‌ها پاسخ‌گو باشند. پاسخ‌گویی موضوع اقتصاد را قابل سؤال می‌کند. به این مفهوم که فرد متعهد است از طریق حساب دهی منطقی عملش را برای دیگران نمایش دهد. با این حال تئوری اقتصاد، با تأکید صرف بر منفعت خود، دنیایی را ایجاد نموده است که دیگرگرایی در آن محور شده است.

اتکای حسابداری مدرن، بر اقتصاد نئوکلاسیک ریشه‌های پاسخ‌گویی را در آن قطع نموده است و تعهد حسابداری را از سطح حساب دهی به جامعه، به سطح حساب دهی به منافع شخصی واحد اقتصادی تقلیل داده است. بنابراین خودگرایی در تئوری اقتصاد، هم پاسخ‌گویی را محدودش نموده و هم وظیفه اخلاقی دانش حسابداری در ارایه هر چه بهتر حساب دهی را ناکارآمد کرده است. چنانچه بخواهیم واحدهای اقتصادی را نسبت به اهداف جامعه انسانی و محیطی پاسخ‌گو نگه داریم، باید این هدف را از منفعت طلبی شخصی جدا کنیم. این مستلزم یک امر اخلاقی است که بتوان پاسخ‌گویی و حساب دهی را اصلاح نموده و از تقلیل آن به سطح موضوعات اقتصادی جلوگیری کرد. نوشتار حاضر ضمن بررسی و تبیین ادعاهای مذکور، با بهره‌گیری از مبانی فلسفی-اخلاقی امانوئل لوین به چگونگی اصلاح چنین نابسامانی‌هایی می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: پاسخ‌گویی، تئوری اقتصاد، مکتب اطلاعات، بنیادهای مدرن، فلسفه، اخلاق، دیگران،

امانوئل لوین

مقدمه

افزایش سریع اقتصاد بازار جهانی بذریجه به موضوعات اجتماعی همچون مباشرت‌های اجتماعی و عدالت اقتصادی را در بستر اجتماعی امروز دنیا پاشیده است. اگرچه اقتصاد جهانی منفعی همچون کاهش قیمت، افزایش کیفیت، افزایش استانداردهای زندگی و ... را به ارمغان آورده است اما همزمان برای چنین نظام‌هایی، سلطه‌ای را ایجاد نموده است که به جای آن که افراد و کشورها منافع خود را با به‌کارگیری این سیستم‌ها حفظ نمایند، باید با سرسپردگی محض، با آنان همراه و هم‌گام گردند. هر چه زمان پیش می‌رود، به تدریج یافتن بازیگران این عرصه دشوارتر می‌گردد. علاوه بر سازمان‌های چندملیتی شبیه سازمان تجارت بین‌الملل، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، این بازی توسط شرکت‌های بزرگ نیز اداره می‌شود. بر طبق نظر سنجی موسسه مطالعات راهبردی واشنگتن، ۵۱ مورد از ۱۰۰ اقتصاد بزرگ جهان کشور نیستند بلکه شرکت‌های چندملیتی می‌باشند (اندرسن و کاواناف، ۲۰۰۰). مطالعه امسی مورترای (۱۹۹۸) حاکی از آن است که تقریباً ۳۰۰ شرکت چندملیتی، ۷۰ درصد مبادلات بین‌المللی و ۹۸ درصد سرمایه‌گذاری‌های خارجی را انجام داده‌اند. وی با نقد چنین رویه‌ای استنباط می‌کند که با توجه به توانایی آنان در انتقال و برداشت آزادانه سرمایه‌ها از بستر اقتصاد بین‌الملل و خروج آنان از مرزهای محدودکننده، قوانین، استانداردها، رژیم‌های مالیاتی، فشارهای صنفی و ... هیچ‌گونه پاسخی به کشور و انتخاب‌کننده‌های خود ندارند. در عوض این ملل و جوامع هستند که باید به آن‌ها پاسخ گو باشند. به‌طور خلاصه غلبه کاپیتالیسم بازار بر جهان، نیاز به پاسخی اقتصادی پیرامون موضوعات اجتماعی را ضروری ساخته است.

اسچویکر (۱۹۹۳) بیان می‌دارد که چنانچه نیروهای اقتصاد را نتوان به صورت ارزشی پاسخ گو نمود، انسان‌ها یا بشریت برده مخلوقات مالی و شرکتی می‌گردند. در چنین شرایطی، حسابداران نمی‌توانند از این مسئله دور مانند زیرا به‌کارگیری تقریباً هیچ‌یک از روش‌ها یا تحقیقات حسابداری بدون داشتن یک پیش‌فرض در رابطه با پاسخی در واحدهای اقتصادی که حساب‌های آنان را تهیه می‌کنند، امکان‌پذیر نمی‌باشد. هر چند که معمولاً رویه‌های حسابداری نوین ریشه در اقتصاد نئوکلاسیک دارند و مبانی آنان را اقتصاد نئوکلاسیک تشکیل داده است. بسیاری از پژوهش‌گران (کوپر و شرر، ۱۹۸۴؛ هینس، ۱۹۸۹؛ تامپسن، ۱۹۹۸) مشاهده

کرده‌اند اتکای حسابداری بر اقتصاد نئوکلاسیک ریشه‌های پاسخ‌گویی را در آن قطع نموده است. به همین دلیل، گری و همکاران (۱۹۹۲) اشاره داشته‌اند که حسابداران باید ابتدا قفس خود را بشناسند و سپس به دنبال فرار، تغییر در حسابداری، حفاظت و پیشرفت در موضوعات محیطی باشند. در مقابل این دیدگاه اقتصادی از حسابداری، گروهی از ادبیات موجود در دانش حسابداری بر مفاهیم گسترده‌تری از پاسخ‌گویی که معمولاً تحت عنوان حسابداری اجتماعی آمده است، به بحث و استدلال پرداخته‌اند. در این گستره از ادبیات، مفاهیمی همچون عوامل نظری و سیاسی مرتبط با تعهد اخلاقی واحدهای تجاری، حسابداری اجتماعی و ... مرکزیت مباحث را به خود اختصاص داده است. در همه این مطالعات بر واحدهای اقتصادی، تعهدهای فرا قراردادی نسبت به "دیگران"^۱ و حوزه‌های وسیع‌تری از پاسخ‌گویی تاکید شده است (گری، ۲۰۰۰). هر چند کمتر به مفهوم سازی مفروضات اخلاقی مربوط به زندگی جمعی و بافت جامعه اخلاقی که واحد اقتصادی باید در آن پاسخ‌گو باشد توجه شده است.

مفهوم مسئولیت اخلاقی^۲ زیر بنای پاسخ‌گویی واحد اقتصادی به جامعه می‌باشد. رویه‌هایی از حسابداری که فاقد چنین موردی باشند، پاسخ‌گویی را پی خواهند نمود. پیش‌قراول دلایل مربوط به نیاز به پاسخ‌گویی گسترده‌تر اقتصادی، ریشه در نماینده‌های اخلاقی جمعی^۳ دارد (شیرر، ۲۰۰۲). واحد اقتصادی مانند یک فرد از هشیاری انسانی برخوردار نیست، از این رو نسبت دادن مسئولیت اخلاقی به جمع می‌بایست در ترازوی نماینده اخلاقی^۴ قرار گیرد، تا در حوزه خود شناسی نفس و روح فرد. حساب‌دهی^۵ یکی از فعالیت‌های نماینده اخلاقی است. حساب‌دهی به نماینده، یک شناسه^۶ (هویت) در ارتباط با دیگران و محیط فعالیت می‌دهد (اسچویکر، ۱۹۹۳).

در این نوشتار ابتدا در بخش دو به بررسی ملاحظات اخلاقی پیرامون تئوری‌های مربوط به پاسخ‌گویی اقتصادی پرداخته، مفهوم، نقش و کارکرد اجتماعی آن تبیین می‌گردد. بعلاوه با نقد محتوای رویکرد تئوری اقتصاد به پاسخ‌گویی، ضعف‌های نگاه اقتصادی به پاسخ‌گویی برجسته شده و ناکارآمدی خود^۷ گرایی اقتصادی روشن می‌شود. سپس راه کاری برای اصلاح بینش تئوری اقتصاد به پاسخ‌گویی با توجه به مبانی فلسفی-اخلاقی امانوئل لوین (۱۹۰۶-۱۹۹۵) در بخش سوم ارائه می‌گردد. در قسمت اول بخش چهارم، پس از معرفی مختصر الگوی غالب حسابداری کنونی در انجمن‌های دانشگاهی پیشرو و جوامع حرفه‌ای حسابداری، سرایت نگاه

بیمار تئوری اقتصاد به لحاظ پاسخگویی به مکتب اطلاعات تبیین و در قسمت دوم بخش مذکور چشم اندازهای اخلاقی آن مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. در نهایت بخش پنجم، خلاصه مباحث و نتیجه‌گیری این نوشتار را ارائه می‌دهد.

پاسخگویی، بین‌الذنهانی و اخلاق

سینکلر (۱۹۹۵) خاطر نشان می‌سازد که پاسخ‌گویی مفهومی است وسیع که می‌تواند در طیف وسیعی از معانی، از مفهوم تعهد شخصی گرفته تا پرداخت بهای قدرت یا منصب درک گردد. اما هر نقطه از طیف پاسخ‌گویی که هدف قرار داده شود، دارای این ویژگی مشترک است که پاسخگویی همیشه شامل و نمایش دهنده بین‌الذنهانی^۱ است به این مفهوم که برای پاسخ‌گو بودن، ناگزیر باید یک شناسه واحد از میان چند چیز تعیین نمود. به همین دلیل پاسخگویی و بالطبع حساب‌دهی پدیده‌های ارزشی هستند که می‌توانند و باید بتوانند بازتاب‌های اخلاقی داشته باشند. حسابداری به عنوان یکی از ابزارهای قدرتمند و شاید قدرتمندترین ابزار حساب‌دهی در معرض انعکاس چنین بازتاب‌های اخلاقی است. لیتلتون (۱۹۶۸) بیان می‌دارد که شاید پر دور نرفته‌ایم اگر بگوییم سهم حسابداری در تعالی اخلاقی از این راه است که کار واحد تجاری و مدیریت را در گزارش کامل، بر حسب داده‌های درخور اتکا آسان می‌کند. وی سلامت اخلاقی را در طبقه بندی درست و فریبکاری را در طبقه بندی نادرست، می‌داند. اسچویکر اشاره دارد که حساب‌دهی بودن نیز مفهومی است که توسط افراد تشکیل دهنده نمایندگی اخلاقی ایجاد شده است. حساب‌دهی فعالیتی است که از طریق شکل‌هایی از استدلال، ما را متوجه خود و انواع خاصی از ارتباطات می‌کند. آرینتون و فرانسیز (۱۹۹۳) نیز معتقدند که پاسخ‌گویی موضوع اقتصاد را قابل سؤال می‌کند. به این مفهوم که فرد متعهد است از طریق حساب‌دهی منطق عملش را برای دیگران نمایش دهد. آنان همچون اسچویکر معتقدند پاسخ‌گویی در مورد یک موضوع قابل سؤال، مسئولیت اخلاقی ایجاد می‌کند که آن مسئولیت، به موضوع اقتصاد، "خود اقتصادی اخلاقی" ملحق می‌کند.

به پیروی از اسچویکر در این نوشتار حساب‌دهی، به عنوان فراهم کردن دلایلی قابل فهم در مورد رفتار و عمل برای دیگران و در نتیجه آگاه و مطلع نمودن آنان تعریف می‌گردد. واحدهای اقتصادی از طریق حساب‌دهی عضو جامعه اخلاقی می‌شوند و همین حساب‌دهی آنان را در حوزه

گسترده ای از منافع اجتماعی نسبت به دیگران پاسخ گو نگه می‌دارد. این به خاطر آن است که جامعه‌ی نماینده‌های اخلاقی که واحد اقتصادی در آن قرار گرفته است، تعیین می‌کند که چه نیازهایی (پاسخ‌هایی) باید برآورده شود و چه خوبی باید عرضه گردد (شیرر، ۲۰۰۲). به همین دلیل است که اسچویکر استدلال می‌کند که منافی را که دنیای تجارت فراهم می‌کند، هرگز نمی‌تواند منافع واحد تجاری باشد زیرا بسیاری از موقعیت‌های آن واحد، گستره جامعه و نه صرفاً خود واحد اقتصادی را در بر می‌گیرد. به بیان اسچویکر، حساب دهی بدون آن که مسئله فردیت اشخاص و انگیزه‌ها را خنثی کند، اهداف اجتماعی را منتقل می‌گرداند. اسچویکر استنباط نموده است که با این روش حسابداران از طریق حساب‌هایی که ارائه می‌دهند، به ایجاد پاسخ‌گویی گسترده‌تر یاری رسانده و کمک می‌کنند تا توجیه اخلاقی برای حسابداری اجتماعی فراهم آید.

با توجه به آن چه بیان گردید، پاسخ گو نگه داشتن فعالان اقتصادی در مورد صرف منفعت طلبی شخصی، با شناسه اخلاقی که در بحث حساب دهی مطرح می‌شود متناقض است. حساب دهی دلایلی را برای اعمال، رفتار و اهداف فراهم کرده و بدین وسیله شناسه آن فعالان را به عنوان یک نماینده اخلاقی (در مصاف با دیگران) تعیین می‌کند. به بیان دیگر فعالیت حساب دهی، شناسه بین‌الذاتی را برای نماینده معرفی نموده و او را نسبت به جامعه اخلاقی که ارزش‌ها و باورهایش برای قضاوت در مورد نیت، عمل و پیامدها استفاده می‌شود، پاسخ گو می‌کند. از این رو اسچویکر استنباط می‌کند که هر نوع تئوری که پاسخ‌گویی را به دنباله روی از منافع شخصی محدود نماید، اصولاً با مفهوم پاسخ‌گویی در تضاد است. به این دلیل که بسیاری از امور مربوط به حساب دهی، نماینده را به عنوان یک بین‌الذات و پاسخ‌گو به اهدافی فراتر از خود نماینده معرفی می‌نماید.

این که تئوری اقتصاد توانسته به صورت استدلالی این تناقض را نادیده بگیرد، پیامد این حقیقت است که تئوری مزبور فعالیت منفعت‌گرایی شخصی را با پاک‌دامنی کامل فرض نموده است. اما موضوع اقتصاد "دیگری" ندارد که نسبت به آن بیش از منفعت شخصی‌اش متعهد باشد. همان‌طور که می‌دانیم در جامعه نماینده‌های اقتصادی، همه موضوعات خود‌گرایند. به بیان دیگر تئوری اقتصاد، دنیایی را ایجاد نموده است که "دیگر‌گرایی" محو شده است. در دنیای اقتصادی کنونی تنها یک موقعیت موضوعی وجود دارد و سایر موضوعات مبتنی بر اعمال پیرامون همان‌اند.

اما چنانچه تنها یک موقعیت موضوعی وجود دارد و همه موضوعات خود گرایند، پس گستره جامع منفعت و پاسخ گویی که اسچویکر در مورد دیگران بیان می‌دارد، به منفعت فردی تقلیل می‌یابد. این مسئله ناشی از آن است که زمانی که همه موضوعات خود گرایند، دیگر تعهدی فراتر از دنباله روی از ترجیحات شخصی نمی‌تواند وجود داشته باشد.

نگارنده این مقاله معتقد است، تنها وجود دیگری که در مقابل خود قرار گیرد و او را وادار به عملی بیش از ترجیحات شخصی کند، می‌تواند حوزه منفعت را گسترش دهد. به بیان دیگر موضوعات خود گرا نمی‌توانند یکدیگر را وادار به کاری کنند زیرا آنان برابر و خود مختارند، هیچ‌یک دیگری را نمایش نمی‌دهد که ادعای بررسی فراتر از موضوعات خود گرا را داشته باشد. خلاصه همه چیز به خود بر می‌گردد. اثر ساختاری تئوری اقتصاد آن است که شناسه ای را ایجاد می‌کند که به جز خود، به هیچ کس تعهدی ندارد. زیرا تئوری اقتصاد ذهنیت و بین‌الذهانی ایجاد کرده است که تعهد اخلاقی به دیگران به سطح تعهد به یک خود تقلیل یافته است. چنانچه تحلیل‌ها درست باشد، بنابراین شناسه اخلاقی که به خاطر انتقال اصطلاحات اقتصادی از حساب‌ها ایجاد می‌شود، برای برآوردن ارزیابی اخلاقی که اسچویکر در ارتباط بین بنگاه اقتصادی و دیگران بیان می‌دارد، ناکافی است. مخصوصاً آن که استدلال‌های اقتصادی، شناسه ارزشی ایجاد کرده است مبنی بر آن که دنباله روی دو طرفه منفعت خصوصی تنها گزاره جامع اخلاقی در ارتباط با دیگران است.

از این رو علی‌رغم آن که ارایه یک حساب اقتصادی ممکن است (همان طور که اسچویکر می‌گوید) شناسه ای را نشان دهد که در معرض ارزیابی اخلاقی است، با این حال استدلال‌های اقتصادی در مورد شناسه مزبور، این ارزیابی را محدود به ارزیابی تعهد واحد اقتصادی به پیروی از منفعت شخصی خود می‌کند. به طور خلاصه پاسخ گویی با ارجاع به منافع خود از بین رفته است. بعلاوه با توجه به ماهیت دنیای اجتماعی اقتصادی، به نظر می‌رسد چنین پاسخ گویی برای برآوردن تقاضای اخلاقی ناکارآمد است. از تحلیل گذشته می‌توان استنباط نمود که اگر بخواهیم واحد اقتصادی را برای اهدافی فراتر از منافع آن‌ها پاسخ گو نگه داریم، نمی‌توان تنها آن را بر مبنای شناسه ارزیابی حاصل از ارایه حساب‌های خود گرا انجام داد. همان طور که بیان شد، تئوری اقتصاد شناسه ارزیابی ایجاد کرده است که تعهد به حساب دهی به جامعه دیگران، اغلب به تعهد به

حساب دادن به منافع شخصی واحد اقتصادی تقلیل یافته است. در تئوری اقتصاد، تفاوت بین منافع خصوصی و جمعی مبهم است زیرا تعهد به حساب دادن به دیگران با حسابداری برای خود و منافع واحد اقتصادی نابود شده است.

چنانچه بخواهیم واحدهای اقتصادی را نسبت به اهداف جامع انسانی و محیطی پاسخ گو ننگه داریم، باید این هدف را از منفعت طلبی شخصی جدا کنیم. این مستلزم یک امر اخلاقی است که بتوان پاسخگویی را اصلاح نموده و از تقلیل آن به سطح موضوعات اقتصادی جلوگیری نمود. به خاطر همین ما از کار فیلسوف و اخلاق شناس فرانسوی، امانوئل لویناس که بنیادهای اخلاقی برای توسعه مسئولیت اخلاقی ایجاد نموده است، استفاده خواهیم نمود.

لویناس و پدیدار شناسی اخلاق

امروزه اندیشه معاصر بیش از هر چیز دغدغه توجه به دیگری را در خود می‌پروراند. دیگری، هر چیز یا هر کسی است که جدای از من وجود دارد: انسان‌های دیگر، محیط زیست و ... دیگری همیشه در تاریخ مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار گرفته است. تمام هنر لویناس، این بوده که ارج و مقام دیگری را بازشناسد و آن را در افق دینی بنشانند. لویناس نسبت به فلسفه‌های سنتی نگاه متفاوتی نسبت به اخلاق دارد. فلسفه لویناس را می‌توان نوعی «غیریت شناسی» یا «دیگری شناسی» نامید که در جهت عکس «خودشناسی» یا «من شناسی» تاریخ فلسفه غرب قرار دارد.

او از منظر پدیدار شناسی به اخلاق می‌نگرد و از منظر وی اخلاق زیر بنای این سؤال که "من چه باید بکنم؟" نمی‌باشد بلکه اینکه "چرا مهم است که من بدان شیوه عمل نمایم" اهمیت دارد. لویناس بحث پدیدار شناسی خود را با این سؤال آغاز می‌کند که چیزها چگونه خود را به ما می‌نمایانند. در این راستا او بحث می‌کند که اخلاق چگونه خود را به ما نمایانند. او از مباحثش نتیجه‌گیری می‌کند که خود به واسطه دیگران و در یک مواجهه رو در رو تجلی می‌یابد و از ماهیتش مطلع می‌شود. از این رو در اندیشه لویناس، خود جعلی است و در نتیجه دیگران در کانون توجه قرار می‌گیرند (فیل و والترز، ۲۰۰۹). لویناس به پدیدار شناسی دیگران علاقه‌مند است و از این رو پدیدار شناسی اخلاق را در رابطه بین خود و دیگران دنبال می‌کند.

لویناس پدیدار شناسی دیگران را زیر بنای اخلاق قرار داده است و از این رو نقطه شروعی متفاوت از سایر فلاسفه پیش از خود انتخاب نموده است. از این رو شروع و منشأ اخلاق پدیدار

شناسی ترجیحات و تمایلات شخصی نیست. بر خلاف فلسفه های پیش از لویناس اخلاق، خروجی من نیست بلکه ادعاهای نامتناهی است که از جانب دیگران بر من وارد می شود. لویناس بر خلاف گذشتگان، که به توازن (حقوق و وظایف دو طرفه) معتقد بوده اند، به عدم توازن در موضوع اخلاق اعتقاد دارد (لویناس، ۱۹۸۵). خارج از هر نوع ملاحظات فلسفی، کشف اساسی فلسفه ی لویناس رابطه ی غیر دوجانبه ی مسئولیت است. یک من صفات خود را وقتی کشف می کند که به وسیله ی گیز (یا نگاه خیره ی) دیگری مجزا می شود. این نگاه خیره ی دیگری استفهامی و آمرانه است. می گوید مرا به قتل نرسان. این نگاه، من را طلب می کند، منی که تنها به دشواری از او طفره می رود، هر چند این درخواست ممکن است عملاً هیچ نوع محتوای گفتمانی نداشته باشد. او محوری بودن من را به مثابه ی ذاتی در آن جا به چالش می کشد. من در برابر نگاه پرسشگر دیگری برای خود حاضر می شود (ماسینتوش، ۲۰۰۴). برای لویناس مسئولیت در قبال دیگری نوعی ایثار در قبال دیگری است بدون انتظار پاداش، زیرا سرانجام این ایثار دیدار با خداوند و رسیدن به نامتناهی است (لویناس، ۱۹۸۶). به عبارت دیگر هر گاه فرد در قبال انجام یک عمل خوب برای دیگران، انتظار پاداش داشته باشد، این رابطه دیگر جنبه اخلاقی ندارد و یک رابطه تجاری محسوب می شود. یعنی رابطه تجاری که رفتارهای خوب در آن مبادله می شود.

پس در حقیقت، مسئولیت اخلاقی در قبال دیگری یک تکلیف مستمر و یک وضعیت بی خوابی است، یعنی یک نوع دلواپسی و نگرانی همیشگی برای دیگری. این به معنای بیشتر به فکر دیگری بودن است تا به فکر خود بودن. لویناس این عدم توازن میان خود و دیگری را مبنای فلسفه اخلاق خود قرار می دهد. از نظر لویناس، خود برای کاری که انجام می دهد مسئول نیست، بلکه قبل از انجام هر کاری مسئول است (لویناس، ۱۹۶۹). آنچه که در مفاهیم پاسخ گویی نیز مطرح است مشابهت فراوان با این مفهوم دارد. زیرا مفهوم پاسخگویی شامل اولاً انجام عمل مجاز و ثانیاً ارایه دلایل منطقی و حساب دهی پیرامون آن عمل است (باباجانی، ۱۳۸۶). لویناس معتقد است که برای مسئول بودن می بایستی به زمان دیگری عبور کرد و از زمان خود دور شد. پس نمی توان در زمان خود قرار گرفت و مسئول بود. مسئول بودن در قبال دیگری فقط به معنای پاسخ گویی محدود به خود نسبت به دیگری نیست بلکه جدا شدن از وضعیت هستی شناختی ای است که در آن قرار گرفته ایم (لویناس، ۱۹۸۷).

تئوری اقتصاد، الگوی غالب حسابداری و اخلاق مکتب اطلاعات^۹

بنیادهای فکری یک علم، کلید قابل احترام بودن آن است. موضوعات بنیادی در هر علمی برتری دارند ولو این که بحث انگیز باشند. بنیادهای مدرن وارد شده به حوزه حسابداری بر اصول اقتصاد، ریاضیات کاربردی و روان شناسی سازمانی قرار دارد و معرفی روش‌های کمی در تحقیقات تجاری به احترام آن افزوده است. توجه اندیشمندان به بنیادها برای سلامت یک علم به خصوص در دنیای متغیر اقتصادی و اجتماعی امروز ضروری است. تغییرات محیطی سریع می‌تواند باعث منسوخ شدن یافته‌های تحقیقات صورت گرفته در زمینه پیشرفت‌های جاری شود. علاوه بر این، چالش‌های فزاینده از جانب منابع اطلاعاتی غیر حسابداری نیاز به بررسی مجدد هسته مرکزی حسابداری یعنی بنیادها را دارد (ایجیری، ۲۰۰۲). در جستجو برای بنیادهای مدرن حسابداری، ایجیری (۱۹۶۷) و ماتسیج (۱۹۶۴) با ریاضیات شروع کردند. استرلینگ (۱۹۷۰) بر تئوری تصمیم‌گیری تاکید نمود. ماک (۱۹۷۶) عناصر تئوری اندازه‌گیری رسمی را معرفی کرد. گندس و دوپش (۱۹۷۴) و باور (۱۹۸۱) بر ترکیب بازار سرمایه در موازات مالی مدرن تاکید کردند. دمسکی و فلتهم (۱۹۷۶) در رویکرد اقتصاد اطلاعات پیشگام بودند و کریستنسن و دمسکی (۲۰۰۲) آن را بسط دادند. ایده اصلی در مورد اینکه اعداد و ارقام حسابداری می‌توانند به عنوان اطلاعات در نظر گرفته شوند تقریباً به بیش از ۴۰ سال قبل بر می‌گردد (باور، ۲۰۰۳). هورن‌گرن (۱۹۶۲) حسابداری مدیریت را به عنوان یک سیستم اطلاعاتی برای اخذ تصمیمات داخلی شرکت تعریف نموده است. با این حال چشم انداز اطلاعاتی رسماً از دهه ۷۰ و با کار دمسکی و فلتهم (۱۹۶۰) پایه‌گذاری گردید و اکنون در اقتصادهای پیشرو و در محافل علمی تحت عنوان مکتب اطلاعات، به عنوان الگوی غالب^{۱۰} دانش حسابداری از آن یاد می‌شود (ماسینتوش، ۲۰۰۴). مطمئناً حسابداری یک سیستم رسمی اندازه‌گیری مالی است. اما حسابداری ارزش را ثبت (اندازه‌گیری) می‌کند و یا اطلاعات را منتقل می‌کند؟

کریستنسن و دمسکی (۲۰۰۲) بیان می‌دارند که در نظریه ارزش، ایده آل آن است که حسابداری ارزش را اندازه‌گیری کند، آرمانی آنست که دارایی به ارزش منصفانه نشان داده شوند و در آمد به ارزش منصفانه و واقعی عملیات اقتصادی مربوط به به کارگیری خالص دارایی‌ها ارائه شود. به این طریق تاریخچه سازمان به وسیله مانده‌های پایان دوره که به خوبی اندازه‌گیری شده‌اند

توضیح داده شده است و همچنین جریان عملیات که تغییر در ارزش یا درآمد را به خوبی اندازه-گیری کرده است، بیان می‌شود. وقتی ساختار بازار از شکل بازار کامل خارج می‌شود، نظریه مفهوم ارزش، ناپدید می‌شود. زیرا در این حالت بازارهای کارایی که قیمت‌های جاری آن به عنوان شاخص تعیین ارزش قابل اتکا باشد وجود ندارد. بنابراین راهنمای مستقل ارزش‌گذاری برای حسابداری وجود ندارد. اگر هدف، ارزش‌گذاری باشد، حسابداری در جهان موفقیت نداشته است. به این دلیل که ارزش‌های حسابداری و اقتصادی هرگز در یک ردیف قرار ندارند. در مکتب اطلاعات حسابداری برای فراهم آوردن اطلاعات طراحی شده است. بر اساس اندیشه‌های این مکتب، حسابداری از زبان و جبر ارزش‌گذاری، برای انتقال اطلاعات استفاده می‌کند.

تفاوت دو دیدگاه لطیف ولی ژرف است. رویکرد اندازه‌گیری ارزش بر اهمیت یک سیستم اندازه‌گیری رسمی تاکید دارد که ارزش را خوب اندازه‌گیری می‌کند. مکتب اطلاعات بر اهمیت یک سیستم اندازه‌گیری رسمی تاکید می‌کند که اطلاعات را به خوبی منتقل می‌کند. نظریه ارزش وظیفه تخمین قابل قبول ارزش را از یک نظام اندازه‌گیری مالی دارد، اما مکتب اطلاعات به اندازه‌گیری مالی به عنوان اندازه‌گیری وقایعی نگاه می‌کند که بار اطلاعاتی دارند. بنابراین آنچه که باید اندازه‌گیری شود، بر اساس دو روش فوق تفاوت اساسی دارد. مثلاً در نظریه ارزش درآمد زمانی خوب اندازه‌گیری شده که با تصویری از درآمد منصفانه، واقعی یا اقتصادی مطابق باشد. در مکتب اطلاعات درآمد زمانی خوب اندازه‌گیری شده که به خوبی با ساختار وقایعی که نشان دهنده آن‌هاست، مطابقت داشته باشد.

تحلیل اخلاقی

ماسینتوش (۲۰۰۴) بیان می‌دارد انجمن‌های حسابداری توسط مبلغان مکتب اطلاعات اشغال شده است. ویلیام (۲۰۰۲) علت و انگیزه اصلی چنین موضعی را در بین دانشگاهیان، بدنه حرفه‌ای، بدنه اجرایی در سازمان‌ها و ... منافع اقتصادی آن می‌داند. ویلیام ضمن توضیح آن که چگونه جامعه حسابداری توسط افکار اقتصاد اثباتی مبلغان مکتب اطلاعات (که تئوری‌های اقتصاد محور را به عنوان تئوری‌های پایه، زیربنای پژوهش‌های حسابداری نموده‌اند) به استعمار کشیده شده است، از این که مکتب اطلاعات، دانش را تنها به یک مسیر یعنی مرتبط نمودن هر چه بیشتر اطلاعات با قیمت‌های سهام محدود نموده‌اند، انتقاد کرده است. ویلیام اضافه می‌کند در مکتب

اطلاعات، حسابداری اطلاعات است و حسابداران فراهم کنندگان آن. بنابراین نقش نظارتی آن بر مدیریت، به خدمتکاری محقر تغییر یافته است. جامعه حسابداری تنها حرفه ای را فراهم آورده است که برای اجرای دستورات سازمانی، منطقی عمل کند و نه بر مبنای دانشی که ادعا می کند قادر به انجام اموری است یا قادر است شیوه های بهتر را تشخیص دهد. ویلیام معتقد است جامعه حسابداری، نهادی را ایجاد نموده که هدف آن صرفاً منافع اقتصادی است

همان طور که بیان شد، اقتصاد نئوکلاسیک که زیربنای بیشتر تحقیقات و حسابداری است واحد تجاری را به عنوان شخصیتی که تنها خوبی خود را دنبال می کند، ارایه نموده است. در تئوری اقتصاد، خود به صورت طبیعی به عنوان یک منفعت طلب که تعهدی نسبت به دیگران ندارد و تنها به نفع خود تجارت، مبادله و معامله می کند تعریف شده است. تئوری اقتصاد نه تنها تعهد اخلاقی خود به دیگران را محو نموده است بلکه هویت دیگران را حول خود تعریف می کند (ماسینتوش، ۲۰۰۴). در نتیجه شیرر (۲۰۰۲) استنباط می کند که رویه های کنونی حسابداری بر آوردن تقاضای اخلاقی ناکام می ماند. زیرا رویه حسابداری دارای مبانی اقتصادی خود محور، حساب دهی را به سطح خود و برای خود و نه سطح جامعه (دیگران) و برای جامعه کاهش می دهد. علاوه بر این، رویه های یادشده تنها به گزارشات تقلیل یافته به سطح خود، بسنده می کنند و در نتیجه دیگر نمی توانند گزارش کاملی را که لیتلتون وظیفه اخلاقی حسابداری معرفی نموده بود، تحقق بخشند. بنابراین به نظر می رسد، که حسابداری، حرفه و تئوری های حسابداری دارای زیربنای اقتصاد نئوکلاسیک غیر اخلاقی می باشند. مباحث و نقطه نظرات فوق به شکل استدلال قیاسی و در قالب مبانی لویناسی ارایه می گردد.

اخلاق به باور لوین عبارتست از تعهد یک جانبه به خوب بودن نسبت به دیگران. وی اشاره دارد که الف) [در رابطه اخلاقی بین خود و دیگران] تعهد اخلاقی "خود" به "دیگران" قابل اغماض نیست. ب) خود برای خود بودن نیازمند دیگران است. به عبارت دیگر، خود نیازمند دیگران است تا در لحظه ارتباط چهره به چهره با دیگران، از خود بودن آگاه شود. از این رو دیگران اصل، و خود طفیلی دیگران است. ج) این تعهد، دو طرفه نیست. خود نمی تواند انتظار داشته باشد که دیگران نیز رفتار مشابه وی را داشته باشند. در غیر این صورت ارتباط، یک رابطه

تجاری محسوب می‌شود. اگر و تنها اگر ارتباطی سه ویژگی یا شرط الف، اب و اج را داشته باشد، رابطه اخلاقی تلقی می‌گردد.

از یک سو الف) شیرر (۲۰۰۲) در استدلال‌های خود در مورد تئوری اقتصاد، بیان می‌دارد فرد (و واحد تجاری) در تئوری مزبور منفعت طلبی تعریف شده است که هیچ تعهدی نسبت به دیگران ندارد. ب) تئوری اقتصاد نه تنها تعهد اخلاقی خود به دیگران را نادیده می‌گیرد بلکه دیگران را همانند خود در نظر می‌گیرد (مجموعه ای از خودها). از این رو این در تئوری اقتصاد، خود اصل است. ج) تئوری اقتصاد فرض می‌شود که دیگران نیز رفتاری مشابه اتخاذ می‌کنند. چون الف، ب و ج متناقض با الف، اب و اج است، بنابراین: تئوری اقتصاد غیر اخلاقی است.

از دیگر سو الف) رشته حسابداری توسط مبلغان دانش اقتصاد اثباتی مکتب اطلاعات تسخیر شده است. ب) مکتب اطلاعات به عنوان دیدگاهی تعریف شده است که در آن اطلاعات حسابداری همچون سود، به عنوان کالا در نظر گرفته می‌شود و با روش‌های تئوری اقتصاد تحلیل می‌گردد. با توجه به دو بیان اخیر تئوری اقتصاد زیر بنای بیشتر تحقیقات و عمل حسابداری شده است.

نتیجه دو بند بالا آن است که: آن بخش از حسابداری، حرفه حسابداری و تئوری حسابداری که تئوری اقتصاد زیر بنای آن است، غیر اخلاقی است. مفهوم غیر اخلاقی بودن در قالب یک بیان ساده تر در ادامه باز نگاری می‌گردد. شیرر (۲۰۰۲) مشاهده نمود که واحدهای تجاری در برابر دامنه گسترده ای از خوب بودن‌ها در مقابل جامعه پاسخ گو می‌باشند. چون آنان برای انجام حساب دهی واحد اقتصادی، برای بخش گسترده ای از جامعه گزارش‌هایی همچون گزارش‌های سالانه تهیه می‌کند. اما مکتب اطلاعات شناسه ای را برای واحد گزارشگر (خود) تعریف نموده است که تنها به دنبال منفعت خویش است در نتیجه حسابداری، نه حساب دهی جامع (برای دیگران) را ارایه می‌دهد و نه الزاماً آنچه دیگران گزارش کامل می‌دانند تهیه می‌کند. زیرا در این مکتب این خود (واحد تجاری) است که اصل است، تعهدی به دیگران ندارد و تنها به دنبال منفعت خویش است. خلاصه کلام آن که انتقادهای مشابه استدلال فوق نشان می‌دهد که ادعا در

مورد این که مکتب اطلاعات در این شرایط نمی‌تواند حساب دهی اخلاقی و گزارش‌هایی کامل را ارائه کند صحیح می‌باشد.

اما چگونه می‌توان شالوده‌های مکتب اطلاعات را طوری ترمیم نمود که سمت و سوی اخلاقی داشته باشد. به عبارت دیگر چگونه می‌توان شالوده‌های یادشده را طوری بهبود داد که به ارائه گزارش‌های کامل و حساب دهی همچون آنچه در بخش یک تو دو تحقیق بیان شد، بیانجامد. در این مقطع از تحقیق جواب آن مبرهن است زیرا قفسی را که گری و همکاران اشاره داشته‌اند، کاملاً شناخته‌ایم. یافتن علت درد بهترین راه درمان را پیش روی ما قرار داد. همچون مباحث مطرح شده پیرامون تئوری اقتصاد، چنانچه بخواهیم توان الگوی غالب جاری حسابداری را در ایفای نقش حساب دهی و بالطبع پاسخ‌گویی نسبت به اهداف جامع انسانی و محیطی احیا و فعال نماییم، باید این هدف را از منفعت طلبی شخصی جدا کنیم. این مستلزم یک امر اخلاقی است که بتوان در کنار تغییر نوع بینش موجود از پاسخگویی در تئوری اقتصاد، نگرش ما به حساب دهی در الگوی غالب بازنگاری و از تقلیل آن به سطح موضوعات اقتصادی جلوگیری نمود. نگارنده این مقاله معتقد است، تنها وجود دیگری که در مقابل خود قرار گیرد و او را وادار به عملی بیش از ترجیحات شخصی کند، می‌تواند حوزه منفعت را گسترش دهد. جایگزینی مبانی فلسفی-اخلاقی لویناس به جای فلسفه‌های سنتی غرب در مفاهیم اقتصادی راهی است که می‌تواند، وافی به هدف یادشده باشد. اندیشه‌های لویناس حاکی از توجه به دیگری، تقدم دیگران بر خود، ارج نهادن به رابطه‌ی غیر دوجانبه‌ی مسئولیت می‌باشد. خروجی چنین مبانی، شناخت چرایی پاسخگویی گسترده‌تر و ارتقا سطح پاسخ‌گویی خود محور به دیگران محور است. این موارد دغدغه‌های اسپویکر در رابطه با اسارت انسان‌ها را نیز رفع می‌گرداند. مبانی اندیشه‌های لویناس از منظر حسابداری، حساب دهی را به سمت دیگران محوری سوق می‌دهد؛ با مرکزیت دهی دیگران، در نگاه لویناسی، اخلاق حسابداری ارتقا می‌یابد و مباحث مربوط به حسابداری اجتماعی را احیا می‌نماید. حتی اندیشه‌های بزرگانی همچون لیتتون در مورد سهم حسابداری در تعالی اخلاق از طریق گزارش‌های کامل و آنچه بهتر است نسبت به آنچه خوب است (دیگر گرای) زنده می‌گرداند.

نتیجه گیری

اگرچه اقتصاد جهانی منافی همچون کاهش قیمت، افزایش کیفیت، افزایش استانداردهای زندگی و ... را به ارمغان آورده است، اما همزمان برای چنین نظام‌هایی حاکمیتی را ایجاد نموده است که نه تنها پاسخ‌گویی به کشور و انتخاب کنندگان خود نداشته بلکه در عوض ملل و جوامع به آن‌ها پاسخ‌گو باشند. پاسخ‌گویی موضوع اقتصاد را قابل سؤال می‌کند. به این مفهوم که فرد متعهد است از طریق حساب‌دهی منطق عملش را برای دیگران نمایش دهد.

با این حال تئوری اقتصاد، دنیایی را ایجاد نموده است که دیگرگرایی در آن محور شده است. زمانی که همه موضوعات خود گرایند، دیگر تعهدی فراتر از دنباله روی از ترجیحات شخصی نمی‌تواند وجود داشته باشد. پاسخگو نگه داشتن فعالان اقتصادی در مورد صرف منفعت طلبی شخصی، با شناسه اخلاقی که در بحث حساب‌دهی مطرح می‌شود متناقض و مغایر با شناسه‌های اخلاقی است. با نگاه **مدقانه** می‌توان مشاهده نمود که اتکای حسابداری بر اقتصاد نئوکلاسیک ریشه‌های پاسخ‌گویی را در آن قطع نموده است و حسابداری تعهد به حساب‌دهی به جامعه یا دیگران را به تعهد به حساب‌دهی به منافع شخصی واحد اقتصادی تقلیل داده است. نوشتار پیش رو نشان داد که خودگرایی در تئوری اقتصاد، هم پاسخ‌گویی را مخدوش کرده و هم وظیفه اخلاقی دانش حسابداری در ارایه هر چه بهتر حساب‌دهی ناکارآمد نموده است. مکتب اطلاعات شناسه‌ای را برای واحد گزارشگر (خود) تعریف نموده است که تنها به دنبال منفعت خویش است در نتیجه حسابداری، نه حساب‌دهی جامع (برای دیگران) را ارایه می‌دهد و نه الزاماً آنچه دیگران گزارش کامل می‌دانند تهیه می‌کند. زیرا در این مکتب این خود (واحد تجاری) است که اصل است، تعهدی به دیگران ندارد و تنها به دنبال منفعت خویش است. خلاصه کلام آن که مکتب اطلاعات در این شرایط نمی‌تواند حساب‌دهی اخلاقی و گزارش‌هایی کامل را ارایه کند.

نگارنده این مقاله معتقد است، تنها وجود دیگری که در مقابل خود قرار گیرد و او را وادار به عملی بیش از ترجیحات شخصی کند، می‌تواند حوزه منفعت را گسترش دهد. اثر ساختاری تئوری اقتصاد آن است که شناسه‌ای را ایجاد می‌کند که به جز خود، به هیچ کس تعهدی ندارد. از این رو چنانچه بخواهیم واحدهای اقتصادی را نسبت به اهداف جامع انسانی و محیطی پاسخ‌گو

نگه داریم، باید این هدف را از منفعت طلبی شخصی جدا کنیم. این مستلزم یک امر اخلاقی است که بتوان پاسخگویی و حساب دهی را اصلاح نموده و از تقلیل آن به سطح موضوعات اقتصادی جلوگیری کرد. نوشتار حاضر ضمن بررسی و تبیین ادعاهای مذکور، با بهره گیری از مبانی فلسفی-اخلاقی امانوئل لوین به چگونگی اصلاح چنین نابسامانی‌هایی پرداخت.

همان طور که از نظر گذشت، لویناس نسبت به فلسفه های سنتی نگاه متفاوتی نسبت به اخلاق دارد. لویناس پدیدار شناسی دیگران را زیر بنای اخلاق قرار داده است و از این رو نقطه شروعی متفاوت از سایر فلاسفه پیش از خود انتخاب نموده است. اخلاق بنا به تعریف لویناس عبارت است از تعهد یک جانبه به خوب بودن در برابر دیگران. از این رو پاسخ گو نگه داشتن تنها در قالب منفعت شخصی (و نه دیگران) مغایر با شناسه های اخلاقی است. لویناس در برابر هستی شناسی سنتی غرب که دیگری را به همانندی خود تقلیل داده، بر این اعتقاد است که هستی خود، مستلزم وجود دیگری است. از نظر لویناس، خود برای کاری که انجام می‌دهد مسئول نیست، بلکه قبل از انجام هر کاری مسئول است. آنچه که در مفاهیم پاسخ گویی نیز مطرح است مشابهت فراوان با این مفهوم دارد.

جایگزینی مبانی فلسفی-اخلاقی لویناس به جای فلسفه های سنتی غرب در مفاهیم اقتصادی راهی است که می‌تواند، وافی به هدف باشد. اندیشه های لویناس حاکی از توجه به دیگری، تقدم دیگران بر خود، ارج نهادن به رابطه‌ی غیر دوجانبه‌ی مسئولیت می‌باشد. از نظر لویناس، خود برای کاری که انجام می‌دهد مسئول نیست، بلکه قبل از انجام هر کاری مسئول است (لویناس، ۱۹۶۹). آنچه که در مفاهیم پاسخ گویی نیز مطرح است مشابهت فراوان با این مفهوم دارد. زیرا مفهوم پاسخگویی شامل اولاً انجام عمل مجاز و ثانیاً ارایه دلایل منطقی و حساب دهی پیرامون آن عمل است (باباجانی، ۱۳۸۶). خروجی چنین مبانی، شناخت چرایی پاسخگویی گسترده تر، ارتقا سطح پاسخ گویی خود محور به دیگران محور است. این موارد دغدغه های اسچویکر در رابطه با اسارت انسان‌ها را نیز رفع می‌گرداند. اهمیت به اخلاق لویناسی تنها یک ژست نیست بلکه علاوه بر نتایج مثبتی که در بالا بیان گردید، به لحاظ اقتصادی نیز منافع زیادی دارد. به عنوان مثال نورین (۱۹۹۸) در تبیین رابطه اخلاق و اقتصاد، از تئوری نمایندگی به عنوان قلب ارتباط مزبور یاد می‌کند. وی بیان می‌دارد که تئوری نمایندگی، سازوکارهایی را برای کنترل رفتار فرصت طلبانه

پیشنهاد می‌دهد. اما به هر حال به دلیل عدم اعتماد بخش‌های منفعت طلب به یکدیگر، بسیاری از مبادلات دو جانبه سود آور تحقق نمی‌یابد. راه کار اولیه حل چنین مشکلی آن است که دو طرف بر سر عدم ارتکاب رفتارهای فرصت طلبانه به توافق برسند. اما اشکال این راه حل آن است که چون رفتارهای مزبور قابل مشاهده نیستند، مکانیزم‌های نظارتی و تنبیهی - پاداشی نیز بی اثر خواهند بود. بنابراین تنها یک راه باقی می‌ماند و آن محدود کردن خود از طریق درونی سازی اخلاق در افراد است. به طوری که مکانیزم‌های تنبیهی و پاداشی از طریق وجدان افراد عمل نماید. مبانی اخلاقی لویناس با کم رنگ نمودن خود گرایی و منفعت طلبی شخصی، مسیر روشنی را در اختیار قرار می‌دهد. مبانی اندیشه های لویناسی از منظر حسابداری، حساب دهی را به سمت دیگران محوری سوق می‌دهد. با مرکزیت دهی دیگران، در چشم انداز لویناسی، اخلاق حسابداری ارتقا می‌یابد. مباحث مربوط به حسابداری اجتماعی را احیا می‌نماید و حتی اندیشه های بزرگانی همچون لیتلتون در مورد سهم حسابداری در تعالی اخلاق از طریق گزارش‌های کامل و آنچه بهتر است نسبت به آنچه خوب است (دیگر گرایی) را زنده می‌گرداند. از این رو نوشتار حاضر، تاکید و ترویج مبانی فلسفی - اخلاقی لویناس را برای بازخوانی مفهوم پاسخ گویی و حساب دهی و بسط این دو مقوله را از منافع فردی به اجتماعی پیشنهاد می‌دهد.

پی نوشت ها

1. others
2. moral responsibility
3. collective moral agency
4. moral agent
5. giving an account
6. identity
7. self

^۸ چهار رویکرد نسبت به ارزش‌های انسانی بیان شده است: ذهنی گرایی (subjectivism)، زیستی - اجتماعی (biosocialism)، اثبات گرایی منطقی (biopolitics) و رویکرد بین الادهانی (intersubjectivity). در رویکرد ذهنی گرایی، بعضی از ارزش‌ها به وسیله تفاسیر و تعابیر شخص، توصیف و مشخص می‌شود. این روش، تعمیم‌ها را از بین می‌برد، خیلی جزئی نگر است، اهمیت عوامل اجتماعی و فرهنگی را رد می‌کند، رویکردی نامناسب در علوم اجتماعی است و در آن گفته‌ها یا گزاره های عمومی یا جهان شمول در مورد ارزش‌ها بی معناست. در رویکرد زیستی - اجتماعی، ارزش‌ها در اثر واکنش‌های زیستی و اجتماعی به وجود می‌آیند و انسان دخالت زیادی ندارد، ظهور مقوله سیاست‌های زیستی یکی از دست یافته های این دیدگاه است، انسان را اسیر چهار چوب زیستی -

شیمیایی خود می‌داند، ذهن انسان در شکل دهی ارزش‌ها و تعاملات اجتماعی اساسی در این فرآیند نقشی فعال و هدفمند دارد. در رویکرد اثبات‌گرایی منطقی و تجربه‌گرایی که عمومی‌ترین رویکرد نسبت ارزش‌ها در علوم اجتماعی است، ارزش‌ها را به عنوان واقعیات اجتماعی می‌پندارد که می‌تواند در قالب عینی تفسیر شود، تجربه‌گرایی با این رویکرد ارتباط تنگاتنگی دارد. در تجربه‌گرایی، تجربه بر دانش مقدم است پس ارزش‌های انسان صرف نظر از ادراک ما از آن‌ها وجود دارند، هر دو رویکرد، ذهن را به عنوان ابزاری فعال که اثرات حسی محیط بر آن اثر می‌گذارد، تصور می‌کند. هر دو می‌گویند که افراد اشیاء را در قالب رابطه علت و معلولی، درک کرده و به آن‌ها معنا می‌بخشند و واکنش نشان می‌دهند و تفسیر می‌کنند و افراد با فرایندی شبیه به این ارزش‌ها را کسب می‌کنند. ارزش‌ها از طریق فرآیند‌های مختلف جامعه‌پذیری، بر انسان تحمیل می‌شود. از این جهت انسان به صورت مخلوق سیستم اجتماعی و محیطش در می‌آید. رویکرد بین‌الذهانی، ارزش‌ها را به عنوان ماحصل فرآیند تعامل اجتماعی می‌پندارند که انسان صرفاً نسبت به عوامل تأثیرگذار سیستم خارجی واکنش نشان نمی‌دهد بلکه به طور فعال در خلق ارزش‌ها مشارکت می‌کند. ارزش‌ها با روی هم قرار گرفتن تفاسیر ذهنی افراد نمود می‌یابند. این اصطلاح به مفهوم معانی مشترک بین افراد است. افراد به پیرامون خود و تعاملات خود معنا می‌بخشند. از دیدگاه پدیدارشناسی بین‌الذهانی، واقعیت چیزی است که آن‌ها، نه به صورت فردی بلکه به صورت اجتماعی درک می‌کنیم، چون ما در یک محیط اجتماعی زندگی می‌نماییم.

9. information perspectives of accounting
10. paradigm

منابع و مآخذ

۱. باباجانی، جعفر. (۱۳۸۶). حسابداری و کنترل‌های مالی دولتی. انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۲. لیتلتون (۱۹۵۲). ساختار تئوری حسابداری. حبیب‌آ... تیموری (مترجم). سازمان حسابرسی. تهران. نشریه ۱۵۱. (۱۳۸۱).
3. Anderson, S., Cavanagh, J. (2000). Top 200: the rise of global corporate power, Washington: Institute for Policy Studies.
4. Arrington, C. E., & Francis, J. R. (1993). Giving economic accounts: accounting as a cultural practice. *Accounting Organizations and Society*, 18(2/3), 107-124.
5. Berger, J (1972). *Ways of Seeing*, British Broadcasting Corporation.
6. Christensen, J., and J. S. Demski. 2003. *Accounting Theory: An Information Content Perspective*. New York, NY: McGraw-Hill/Irwin
7. Cooper, D., & Sherer, M. (1984). The value of corporate accounting reports: arguments for a political economy of accounting. *Accounting, Organizations and Society*, 9(3/4), 207-232.

8. Demski, J. S., and G. A. Feltham. 1976. Cost Determination : A Conceptual Approach. First edition. Ames, IA: Iowa State University Press.
9. Gonedes, N., and N. Dopuch. 1974. Capital market equilibrium, information-production and selecting accounting techniques: Theoretical framework and review of empirical work. Journal of Accounting Research 12 (Supplement): 48-169.
10. Gray, R., Owen, D., & Maunders, K. (1988). Corporate social reporting: emerging trends in accountability and the social contract. Accounting, Auditing, and Accountability Journal, 1(1), 6° 20.
11. Gray, R., The Social Accounting Project and Accounting Organizations and Society: Privileging Engagement, Imaginings, New Accountings, and Pragmatism over Critique?, paper presented at the AOS 25th Anniversary Conference, Oxford, July 26-29, 2000.
12. Hines, R. (1989). The sociopolitical paradigm in financial accounting research. Accounting, Auditing, and Accountability Journal, 2(1), 52° 76.
13. Ijiri, Y. 1967. The Foundations of Accounting Measurement: A Mathematical, Economic, and Behavioral Inquiry. Houston, TX: Scholars Book Co.
14. Levinas, E. (1969). Totality and infinity. Pittsburg: Duquesne University Press
15. Levinas, E. (1985). Ethics and infinity. Pittsburg: Duquesne University
16. Levinas, E. (1986). Interview with Richard Kearney. In R. Cohen (Ed.), Face to Face with Levinas (pp. 13° 33).Albany: SUNY.
17. Levinas, E. (1987). Time and the other. Pittsburg: Duquesne University Press
18. Mattessich, R. 1964. Accounting and Analytical Methods. Homewood, IL: Irwin.
19. McMurtry, J. (1998). Unequal freedoms: the global market as an ethical system. Toronto
20. McPhail, K. Walters, D. (2009). Accounting and Business Ethics. Routledge
21. Mock, T. J. 1976. Measurement and Accounting Information Criteria. Sarasota, FL: American Accounting Association
22. Noreen, E. (1998). The economics of ethics: A new perspective on agency theory. Accounting, Organizations and Society. Volume 13, Issue 4, 1988, Pages 359-369.
23. Schweiker, W. (1993). Accounting for ourselves: accounting practice and the discourse of ethics. Accounting Organizations and Society, 18(2/3), 231° 252.
24. Shearer, T (2002). Ethics and accountability: from the for-itself to the for-the-other. Accounting, Organizations and Society 27 (2002) 541° 573.
25. Sinclair, A. (1995). The chameleon of accountability: forms and discourses. Accounting Organizations and Society, 20(2/3), 219° 237.
26. Sterling, R. R. 1970. Theory of the Measurement of Enterprise Income. Lawrence, KS: The University of Kansas Press.
27. Thompson, G. F. (1998). Encountering economics and accounting: some skirmishes and engagements. Accounting, Organizations and Society, 23(3), 283° 323.
28. Williams P. Accounting and the moral order: justice, accounting, and legitimate moral authority. Accounting and the Public Interest 2002;2:1